نگاه

یک سقف برای شاعران

عبدالرضا عبدالملکیانی*

■ رواق منظر چشم من آستانه توست
کرم نما و فرود آ، که خانه خانه توست

از سال ۱۳۷۶ در جمع حدود ۲۰ نفر از شعرای معاصر زمینه شکل‌گیری انجمن شاعران ایران رقم خورد و بعد کار تدوین اساسنامه و تصویب آن انجام گرفت و به موازات آن برای تهیه مکان ثابت انجمن پیگیری شد که با مساعدت این عزیزان و همچنین همکاری و عنایت شهردار منطقه سه تهران آن هم انجام شد و اکنون انجمن شاعران ایران توانسته است یک سقف دیگر هم داشته باشد، هم سقف خانه هنرمندان و هم سقف ساختمان انجمن شاعران ایران. امیدواریم که همه انجمن‌های هنری دیگر نیز یک محل مستقل داشته باشند.اهم فعالیت‌های انجمن شاعران ایران، طی دو سال که از تاسیس آن می‌گذرد، در عرصه‌های ملی و بین‌المللی طراحی و انجام شده است. در عرصه ملی به شعر جوان کشور توجه شده است. در واقع، چهره‌های خوب و استعدادهای جوان کشور شناسایی شده‌اند و زمینه آموزش، چاپ و انتشار نمونه آثار آنان فراهم شده است. تاکنون چندین دفتر از آثار شاعران جوان کشور توسط دفتر شعر جوان که بخشی از انجمن شاعران ایران قلمداد می‌شود، چاپ و منتشر شده است. همچنین بررسی و انتخاب نمونه‌های موفق شعر معاصر صورت گرفته است. در زمینه شعر، ما چهره‌هایی تابناک و شاخصی داریم که همواره حاضر و ناظر بر شعر کشور ما هستند: از فردوسی، مولانا، سعدی و حافظ گرفته تا نیمای بزرگ که همواره گویی این زنگ را در گوش شاعران ایران به‌صدا درمی‌آورند که با وجود و حضور آنان چگونه باید قدم برداشت و سهمی معین و مشخص از شعر پارسی را برعهده گرفت. در زمینه فعالیت‌های بین‌المللی، ترجمه نمونه‌های خوب شعر فارسی به دیگر زبان‌ها و ارتباط با مجامع شعری جهان از اهم برنامه‌های انجمن شاعران ایران است که در همین هفته گذشته دو چهره بزرگ شعر عرب میهمان انجمن بودند و جلسه بسیار خوبی با این دو شاعر بزرگ داشتیم.نکته پایانی تشکر صمیمانه انجمن شاعران ایران از ممارست، پیگیری و مدیریت خوب بهروز غریب‌پور است که طی این مدت کوتاه، پایمردی خاص ایشان به همراه عنایت و همت دیگر عزیزان شورای‌عالی باعث استقرار خانه هنرمندان شد که واقعا جای تشکر و قدردانی دارد.

***نماینده انجمن شاعران**

آیینه‌های روبه‌رو

گزارشی مختصر از انجمن مجسمه‌سازان

نهادینه کردن هنر مجسمه‌سازی

فاطمه اسعدی*

بعد از انقلاب، دوستان مجسمه‌ساز ما به این صرافت افتادند که انجمنی با این عنوان داشته باشند و از آن به بعد جلساتی مداوم و پی‌درپی داشتند که خوب اتفاق نیفتاد، تا اینکه در سال ۱۳۷۷ با حضور وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دیگر عزیزان، انجمن شکل گرفت و به ثبت رسید و برای اولین بار یک تشکل قانونی و رسمی پا گرفت. در سال ۱۳۷۸ اولین نشست انجمن مجسمه‌سازان ایران در موزه هنرهای معاصر و به یاری علیرضا سمیع‌آذر، رییس موزه برگزار و با حضور اعضای مجمع عمومی، اولین هیات مدیره انجمن انتخاب شد. تاکنون که مدت دو سال می‌گذرد، کمیته‌های انجمن تشکیل شده است. البته بعضی از کمیته‌ها نیاز به مکان دارند،

همان‌طور که دیگر انجمن‌ها این نیاز را احساس می‌کنند. مجسمه‌سازی ساده و راحت نیست و نمی‌شود در یک اتاق کار کرد بنابراین نیاز به یک فضای مناسب دارد. این درخواست را قبلا داشتیم و الان هم داریم که یک فضای مناسب کارگاهی برای هنرمندان مجسمه‌ساز تامین شود. در حال حاضر بیش از ۱۵۰ نفر در دانشگاه تهران آموزش می‌بینند. آنان زمانی که فارغ‌التحصیل شوند، به سبب نداشتن امکانات کارگاهی، به کارهای دیگر روی می‌آورند. علاوه بر آن، اگر بتوانیم موزه‌ای با عنوان موزه مجسمه‌سازان معاصر برپا کنیم، زمینه‌های معرفی و رشد این هنر را عملا فراهم کرده‌ایم. نیاز دیگری که انجمن احساس می‌کند نهادینه کردن هنر مجسمه‌سازی در سطح شهرداری‌های کشور است، آنچنان که استفاده از این هنر واقعا رایج شود. هنر مجسمه‌سازی هنوز در جامعه و کشور ما جا نیفتاده و باید بگوییم یک هنر نوپاست. درخواست دیگری هم داریم و آن اینکه بتوانیم در آینده نشست‌های تخصصی هیات مدیره‌ها را با شما داشته باشیم و مسایل انجمن را مطرح کنیم.

***مدیر اجرایی کانون مجسمه‌سازان**

اولین سخنرانی احمد مسجد جامعی در جمع اهالی هنر و فرهنگ

توسعه فرهنگی باید عمیق و پایدار باشد

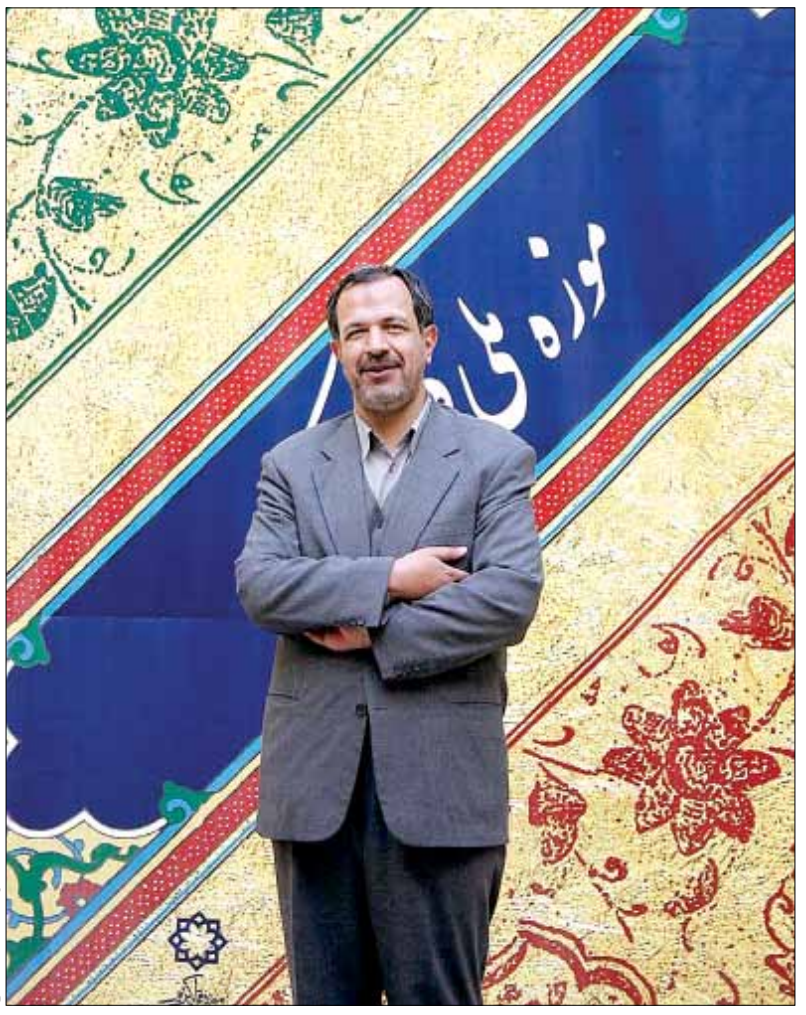

عکس: مهدی حسنی، شرق

این قصد را همیشه داشته‌ام که در مقدمه تدوین سیاست‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نظر اصحاب هنر و فرهنگ را جویا شوم. از آنجا که این توفیق را داشته‌ام که در تدوین برنامه‌های پنج ساله توسعه کشور، به‌ویژه برنامه سوم مشارکت داشته باشم، از قبل نسبت به مسایل کلان این حوزه توجه داشته‌ام و نیز با کارشناسان به تبادل نظر پرداخته‌ام. اما همفکری با اصحاب فرهنگ و نیز متولیان و مسوولان سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی، بابی جدید است که اکنون گشوده‌ایم. این نیز متکی بر این باور است که اساسا توسعه فرهنگی باید عمیق و پایدار باشد. این تعبیر جالب روشن روان را یادآوری می‌کنم که ما با رنسانس و تحولی فرهنگی مواجه شده‌ایم که هیچ عمقی ندارد. برای آنکه در عرصه فرهنگ از توسعه‌ای پایدار برخوردار باشیم لازم است به مولفه‌هایی چند توجه کنیم. عنایت داشته باشیم که هنر و فرهنگ همواره با نظریه و نظریه‌پردازی همراه بوده است، چنانکه بعضی از عزیزان حاضر در این جمع نیز مسایل مورد نظر خویش را بر همین سیاق بیان کردند، اما توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که ما کشوری هستیم با تمدنی کهن و سابقه هنری بسیار طولانی. واقعیت این است که اهتمام به هنر در جامعه ما همگانی بوده، زیرا هنر جزیی از زندگی بوده است. چنین نبوده که هنر و زندگی دو مقوله جدا از هم باشند. این دو با هم عجین بودند؛ هنر عین زندگی و زندگی عین هنر بود. هنر آنچنان با زندگی آمیخته بود که از هم‌بازشناخته‌نمی‌شدند.

می‌دانید که همه کسانی که ایران را می‌شناسند، قالی ایران را هم می‌شناسند. در گذشته، ما هنرمندی موسوم به قالی‌باف نداشتیم؛ مردان و زنان ما در کنار زندگی روزانه خویش، قالی هم می‌بافتند. در همان حال که زندگی برایشان جریان داشت، هنرمند هم بودند، یعنی قالی‌باف. داعیه هنر و هنرمندی هم نداشتند. طرح و نقشه و اجرا را همه خود به عهده داشتند. هنر آنها تجلی زندگیشان بود؛ طرح و نقش قالی، گویای تخیل و آفرینش هنری آنان بود.

همین وضع در صنعت هم بود، صنعتی که امروزه موسوم به صنایع دستی شده است. صنعت به شکل ساخت ابزار و لوازم برای استفاده و جزیی از زندگی بود. روح زیباگرای ایرانی موجب شده بود تا در زندگی، در تولید، در تزیین و حتی در امور علمی، ادبی و ارتباطات اجتماعی روح هنری خویش را جلوه‌گر سازد و در نتیجه هر فعالیت او، حتی فعالیت اقتصادی و معیشتی‌اش، رنگ و بوی هنری بگیرد و هر کار او منجر به آفرینش هنری شود.

در مواردی، هنر و هنرمندی با رسوم و سنت‌های اخلاقی و اجتماعی و خانوادگی نیز یکی می‌شد. خوشنویسی یک رسم و هنر خانوادگی بود. بسیاری از افراد در اوقات فراغت، حتی در زندگی جاری خود به خوشنویسی می‌پرداختند. خط خوب داشتن یک هنر بود. همین اشاره‌ای که به موسیقی کردند؛ مقام‌های موسیقی ما مربوط به همه کشور ماست که در حوزه ملی و جهانی به عنوان موسیقی ایران مطرح می‌شود.

خاطره‌ای دارم مربوط به زمان وزارت خاتمی. فکر می‌کنم سال ۶۹ در ایام مبارک دهه فجر بود که یک هنرمند روستایی جایزه جشنواره موسیقی فجر را گرفت. این جایزه در آن زمان خیلی بحث‌انگیز شد. عده‌ای اعتراض کردند که چرا ما در عصر موسیقی‌های الکترونیک و پیشرفته به یک روستایی جایزه می‌دهیم و می‌گفتند آیا این به معنای اهمیت ندادن به موسیقی نیست؟ بعد یک نفر از کارشناسان هنری فرانسه که از قضا ایرانی هم هست، آمد و از بین هنرمندان موسیقی عده‌ای را انتخاب کرد برای شرکت در جشنواره آوینیون فرانسه. از جمله، همین آقایی را انتخاب کرد که جایزه فجر را گرفته بود. من هم در آن سفر بودم. به همه ترس و واهمه‌ای القاء شده بود که حضور این روستایی در یک جشنواره جهانی چه وضعی برای ما پیش خواهد آورد. تجربه‌ای جدید بود برای آن جمع. هنگام اجرا، آن آقای روستایی آمد، با همان سر و وضع خاص روستایی‌اش، با دستار و شال شیرشکری و کت بلندش، یک گلیم انداخت و نشست. دوتار را به دست گرفت و مشغول نواختن شد. اشعاری هم می‌خواند. غیر از ما چند نفر که فارسی می‌دانستیم کسی متوجه معنای این اشعار نمی‌شد. در پایان اجرا، شور و هیجان فراوانی سالن را فرا گرفت و همه از این هموطن روستایی خواستند دوباره اجرا کند. بار دوم اجرا کرد. بار سوم خواستند، اجرا کرد. برای بار چهارم هم خواستند، اما مسوول سالن که نگران برنامه‌های بعدی‌اش بود، ممانعت کرد. نظم سالن به هم ریخت و ما مبهوت بودیم که چه اتفاقی دارد، می‌افتد. موقعی که چراغ‌های سالن را خاموش کردند، مسوول سالن با اعتراض جمعیت مواجه و بالاخره مجاب شد که برنامه برای بار چهارم اجرا شود. در نهایت ایشان را از لابه‌لای جمعیت به زحمت خارج کردند. روز بعد تیتر اول مطبوعات فرانسه درباره همین موسیقی و همین دوتار بود. حتی مدتی بعد که من به پاریس رفتم، در مرکزی که در خیابان شانزه‌لیزه برای فروش انواع نوارهاست، سی‌دی برنامه ایشان را دیدم با عکسی که بیانگر یک هیات روستایی است.

او هنرمندی است که اسلافش همه دو تار می‌نواخته‌اند. هیچ ادعایی هم ندارد. هنر جزو زندگی اوست. به خاطر دارم به او پیشنهاد کردند مدت بیشتری بماند. فکر می‌کنم آن سال هنوز به حج نرفته بود. بعد شد، حاج‌قربان. حاج قربان سلیمانی را دوستان می‌شناسند. به او گفتند: آقا بمان. اما پاریس برایش اصلا جاذبه نداشت؛ زندگی خودش را داشت. گفت: نه، امسال سال اولی است که زیره کاشته‌ام. یک آب دیگر باید به آن بدهم و الا محصول از بین می‌رود و بازگشت، با اعتماد به نفس روستایی و غرور خاص خودش.

ما از این هنرمندان زیاد داریم. اینکه هنر جزو ذات ایرانیان است. این باور که هنرمند هر جا رود قدر بیند و برصدر نشیند، نشان اصلی زندگی ماست. از این حیث است که ما وضع ویژه‌ای در جهان داریم. هیچ ایرانی نیست که هنری را تجربه نکرده باشد، یا حداقل با یک هنر، زندگی نکرده باشد. این است که توقع ما از هنر، امروز باید بالا و زیاد باشد.

خب، برای اینکه این رشد هنری عمق داشته باشد، قطعا بی‌نیاز از تجربه‌های جهانی نیستیم. ما که نمی‌توانیم به یکی دو هنرمند مشهور در جهان امروز قناعت کنیم. این کفایت نمی‌کند. در آغاز قرن بیست‌ویکم باید بهره‌ای از جهان امروز هم برد. اگر هنر ما همواره رو به سوی تعالی داشته، دلیلش این است که از همه هنرهای روزگار خویش بهره برده است. در هنر، باب گفت‌وگو همواره باز بوده است. شما مثلا به تخت‌جمشید، به عنوان عالی‌ترین و یکی از قدیمی‌ترین مجموعه‌های هنر معماری ایرانی بنگرید. همین مقوله دادوستد با هنر جهان معاصر را در آن دوره می‌بینید. مثلا قسمتی از سر ستون‌ها یونانی است. از هنر مصر هم در تخت‌جمشید تاثیراتی دیده می‌شود. یعنی در تخت‌جمشید یک هنر ترکیبی به وجود آمده است که البته روحش ایرانی است اما از هنر هند، لبنان، مصر و یونان هم الهام و کمک گرفته است. همچنین هنر سواحلی شرق آفریقا را نگاه کنید. در حقیقت همان هنری است که در قرن چهارم، یعنی اوج تمدن اسلامی از ایران به آنجا رفته است. هنرمندان، تجار و اهل قلم از شیراز رفتند و با هنر آفریقا یک ترکیب جدید به وجود آوردند. در حوزه آسیای میانه هم همین را می‌بینید. بسیاری از این بناهایی که در سمرقند و بخارا هست، مثل مدرسه خاتون و مدرسه الغ بیک، هنر و معماری ایرانی است. رد پای این تاثیر و تاثر را در شبه قاره هم می‌توان دید. تاج محل یک نشان بسیار گویا از این امر به شمار می‌آید.

واقعیت این است که هنگامی به اوج شکوفایی هنر خود رسیده‌ایم که این گفت‌وگو و دادوستد در عرصه هنر را داشته‌ایم و توانسته‌ایم از تجربیات جهانی استفاده کنیم. در فرهنگ و هنر ما همواره باب بحث و گفت‌وگو باز بوده است، الان هم به این صورت است. کار غریب‌پور را در فرهنگسرای بهمن در سال ۱۳۷۵ دیدیم. من نمایش «بینوایان» غریب‌پور را آنجا دیدم. قبلا هم یک اجرای مدرن از آن را در آمریکا دیده بودم، بنابراین برایم امکان مقایسه وجود داشت. اجرایی که غریب‌پور داشتند یک اجرای ایرانی بود از یک اثر غربی.

این در حقیقت، خودی کردن و ایرانی کردن «بینوایان» بود. من می‌دانم ایشان خیلی زحمت کشیده بود که نقش فانتین در یک ادب شرقی و ایرانی بیان شود. همه صحنه‌های نمایش همین‌طور بود. پس یک قسمت قضیه به این برمی‌گردد که ما بتوانیم هنر خودمان را رشد دهیم؛ برای اینکه بتوانیم برداشت‌هایی از فرهنگ جهان امروز را با زبان و بیان ایرانی و متناسب با تفکر ایرانی ارایه دهیم با همان ویژگی‌های اخلاقی و ادبی که در سنت هنری ماست؛ همان اخلاق و ادبی که همه هنرمندان ما به آن متعهد و مقیدند.

این یک واقعیت است که ایران از قدیم‌الایام مرکز همه ادیان توحیدی جهان بوده است. این کلیساهای قدیمی ایران که از سراسر عالم می‌آیند برای دیدن و زیارت آنها یا معابد یهودیان، همه نشان از این امر دارد. به همین سبب است که در هنر ایران یک عفت و اخلاق و توجه به معنا و معرفت و عمق وجود داشته که به صور مختلف تجلی می‌یابد؛ در حالی که از هنر همه عالم هم استفاده می‌کرده است. این تعامل فرهنگی و هنری جزو مشخصه‌های تاریخی ماست و طبعا در دوره جدید هم باید به آن توجه کنیم و از میراث بشری استفاده کنیم.

در جلسه گذشته، من صحبت‌های دوستان را برای ارایه به مجلس جمع‌بندی کردم، اما صحبت‌ها همه از کاستی‌ها و کمبودها و مشکلات بود و به توانمندی‌ها و ظرفیت‌ها کمتر اشاره شده بود. به استانداردها هم همین‌طور، بنابراین قرار شد مسایل مطرح‌شده در آن جلسه را به جای ارایه به مجلس، مبنای کار خودمان قرار دهیم.

من یکی، دو مطلب را به اجمال عرض می‌کنم، بعد می‌پردازم به همان صحبت‌هایی که دوستان داشتند. با مقدماتی که اشاره کردم، ما به هر حال باید سنت‌های فرهنگی خویش را حفظ کنیم. در جلسه‌ای که در خدمت دوستان داشتیم، محور صحبت‌ها تاکید بر هویت فرهنگی و شناسنامه هنری این ملت بود و اینکه فرهنگ ما مایه‌هایی توانمند دارد. همچنین اشاره شد به میراثی که دچار انقطاع شده، تداوم پیدا نکرده و در زندگی امروز وارد نشده است. این یک بحث اساسی بود که دوستان داشتند. مساله دیگر، پژوهش بود و تاکید بر اینکه برای حضور در عرصه‌های مختلف فرهنگی و هنری باید به فعالیت‌های فرهنگی عمق ببخشیم و در سطح نماییم.

در کنار آن، نیاز داریم به اطلاع از تجربیات جهانی و گفت‌وگو با دیگر فرهنگ‌ها. نکته دیگر آموزش است. یکی از وظایفی که من فکر می‌کنم انجمن‌ها دارند، توجه به آموزش نسل جوان است که دوستدار هنر هستند. در گزارشی که آقایان امیرخانی و عبدالملکیان دادند اشاره کردند به توجهی خاص که به آموزش شعرای جوان شده است. این نکته‌ای مهم است باید نسل امروز را که با شور و شوق به هنر روی آورده، با میراث گرانقدر هنر خویش آشنا کنیم. حفظ و تداوم این میراث یک ضرورت است و این نیاز به آموزش دارد. برای انجام این امر مسایل مهمی باید مورد توجه قرار گیرد. از جمله اینکه احساس نکنیم همه کارها را ما باید انجام دهیم. باید ببینیم چه کارهایی لازم است در این زمینه انجام شود و چه امکاناتی در اختیار داریم. در کشور یک مجموعه آموزش‌های رسمی داریم و یک مجموعه آموزش‌های غیررسمی. باید دید محتوای آموزش‌های رسمی کشور چه نسبتی با جامعه هنری ما دارد. دستگاه‌هایی مثل آموزش و پرورش، آموزش عالی و دیگر دستگاه‌ها که در امر آموزش فعالیت دارند، باید ببینیم چگونه می‌توانیم با آنها یک تعامل مطلوب داشته باشیم. این به آن معنی است که ضرورتا نباید فکر کنیم که همه آموزش‌ها را ما متولی باشیم. در زمینه آموزش‌ها غیررسمی هم باید دید نهادی مثل صدا و سیما که بیش از نیمی از اوقات فراغت مردم کشور را در اختیار دارد و عملا به عنوان یکی از مراکز آموزش غیررسمی در حوزه فرهنگ فعال است، چه نسبتی باید با آموزش هنر داشته باشد. به عبارت دیگر، ما باید خودمان را در این جایگاه ببینیم که سیاست‌گذار هستیم و درصدد باشیم که ببینیم امکانات مختلف را چگونه می‌شود برای آموزش هنر به کار گرفت.

اکنون باید ببینیم چه کاری باید انجام دهیم تا نقش هنرمندان در زندگی مردم افزایش پیدا کند. فقط به فعالیت گالری‌ها بسنده نکنیم. فقط به کارگاه‌های خودمان فکر نکنیم. فکر کنیم این کشور مال ماست. جوان‌های کشور مال ما هستند. فرهنگ و هنر مال ماست

مثلا این صحبتی را که خانم اسعدی داشتند، توجه بفرمایید. در این کشور، هنر مجسمه‌سازی جریان دارد. ما چگونه می‌توانیم بین هنرمندان این رشته و سازمان‌های استفاده‌کننده از آثار حجمی و مجسمه تعامل برقرار کنیم. به نظر می‌آید این از نکاتی است که باید در برنامه‌های خود به آن توجه کنیم. ما باید این سازمان‌ها را شناسایی و نحوه تعامل و گفت‌وگو را با آنها مشخص کنیم. در حوزه فرهنگ و هنر نمی‌توان بخشنامه کرد. در خیلی جاها باید به تفاهم رسید و گفت‌وگو کرد. خب، یک سوال این است که چگونه با دستگاه‌هایی که نیازهای فرهنگی و هنری دارند به توافق برسیم و سپس حاصل این تفاهم و تعامل را به صورت قانون و قاعده درآوریم. این مساله‌ای مهم است که فکر می‌کنم اگر به آن توجه کنیم امکانات ما چندان محدود نخواهد بود. اما اگر قرار شد همه امکانات را ما تولید کنیم یا همه آموزش‌ها را ما بدهیم، همه سرمایه‌گذاری برای این فعالیت‌ها را ما برعهده داشته باشیم یا فکر کنیم که همه کارهای پژوهشی را ما باید سامان و سازمان بدهیم، این امری ناشدنی است. به‌نظر می‌آید باید بررسی کنیم که چگونه می‌شود مشارکت همه دستگاه‌ها علاوه بر بخش خصوصی را جلب کرد. مثلا شما باید این نیت که از همین امکاناتی که در کشور وجود دارد، مثل همین فرهنگسراهایی که شهرداری‌ها در سراسر کشور می‌سازند، استفاده کنید، باید برنامه‌ریزی کنید.

این مواردی که من به اجمال بیان کردم در باب نیازهای فرهنگی است. ما گزارشی تهیه کردیم در زمینه مصرف کالاهای فرهنگی، چند نکته از نتایج آن گزارش را استخراج کردم که به شما عرض می‌کنم.

اول اینکه سطح فعالیت‌های هنری متناسب با نیاز جامعه جوان ما نیست. مصرف کالای فرهنگی در کشور ما انفعالی است. یعنی جوانان ما کمتر در عرصه هنر و خلاقیت هنری حضور دارند. بیشتر تماشا می‌کنند، بیشتر برنامه‌های تلویزیونی را می‌بینند؛ از رادیو استفاده می‌کنند یا به نوار موسیقی گوش می‌دهند. در حوزه‌های دیگر هم به همین صورت است، اگر ما قصد داشته باشیم فعالیت هنری و خلاقیت را در بین جوانان گسترش دهیم چه باید بکنیم؟ این سوالی مهم است. همه ما باید فکر کنیم و راه‌هایی را برای رسیدن به این هدف پیدا کنیم. به هر صورت، تنوع و حجم آثار و برنامه‌های هنری متناسب با نیاز جامعه ما نیست.

الان جامعه جوان ما با بحران مصرف کالاهای فرهنگی روبه‌رو است، میزان اوقات فراغت به طور کلی بالاست، در وضع اجتماعی بهبود نسبی ایجاد شده و سطح سواد در جامعه بالا رفته است. خوشبختانه در طول این سال‌ها قشر دانشگاهی و تحصیلکرده ما افزایش نشان می‌دهد. مجموعه ارتباطات جهانی بیشتر شده است. شما نیز اظهار داشتید که توسعه ارتباطات جهانی خانه هنرمندان ضروری است. افزایش ارتباطات به تنوع سلیقه‌ها منجر شده است و اکنون باید ببینیم که ظرفیت‌های فرهنگی و هنری کشور به چه نحو باید افزایش یابد.

نکته‌ای که دوستان به آن اشاره داشتند، این بود که مشارکت هنرمندان در شکل دادن به زندگی مردم چگونه می‌تواند افزایش یابد. چنان‌که گفتم، در تاریخ ما هنر آمیخته با زندگی بوده است. در کنار هر بخش از زندگی یک اثر هنری بوده است مثلا یک ظرف به صورت یک اثر هنری، با نقش‌هایی که داشته، تولید می‌شده است. چندی پیش یک میهمان خارجی در منزل‌مان داشتیم. سر سفره که نشست، اشعار خوشنویسی‌شده و گل و بوته‌های سفره توجهش را جلب کرد. پرسید اینجا چی نوشته؟ گفتیم:

شکر نعمت، نعمتت افزون کند / کفر نعمت از کفت بیرون کند

این برایش خیلی جالب و جذاب بود. یعنی آنجایی که هنر اصالت پیدا می‌کند، افراد را تا این اندازه صمیمی و ساده جذب می‌کند. دوران آن سفره‌ها دیگر گذشته است. اکنون باید ببینیم چه کاری باید انجام دهیم تا نقش هنرمندان در زندگی مردم افزایش پیدا کند. فقط به فعالیت گالری‌ها بسنده نکنیم. فقط به کارگاه‌های خودمان فکر نکنیم. فکر کنیم این کشور مال ماست. جوان‌های کشور مال ما هستند. فرهنگ و هنر مال ماست. باید این فرهنگ و هنر را حفظ کنیم. هویت فرهنگی و شأن هنری خود را حفظ کنیم، روزآمد کنیم، ارتقا ببخشیم. البته تردید ندارم که برای این کار سرمایه و مشارکت هم لازم است.

به هر حال به عنوان یک مدیر و یک مسوول همه را می‌دانم ولی ما ظرفیت‌هایی داریم که می‌توانیم به کار بگیریم. برای مثال، در همین بحث نیاز جامعه به آرامش و فاصله گرفتن از خشونت، بی‌شک یکی از مهم‌ترین و موثرترین عوامل هنر است. در طول تاریخ ما، همواره هنر چنین نقشی داشته است. سوال این است که الان در زندگی اجتماعی، هنر و نگاه هنرمندانه چقدر نقش دارد؟ این هنری که می‌توان آن روحیه وحدت‌گرایی را که در فرهنگ ما بوده، تقویت کند، الان چقدر حضور دارد؟ فرهنگ ما یک فرهنگ جمع‌گراست، توجه به روح جمعی دارد. در فرهنگ ما چنین نیست که هر کس تنها در فردیت خویش حضور داشته باشد. اگر قرار باشد ما بهره‌مند از یک نوع نگاه جمعی بشویم، تعهد هنری ما در این زمینه به چه صورت خواهد بود؟

این شعر معروف را به خاطر بیاورید:

هنر نزد ایرانیان است و بس
نگیرند شیر ژیان را به کس

در این شعر، هنر را در کنار شیر ژیان می‌بینیم. شهامتی در هنرمند هست که در این شعر به صورت یک نسبت بین شیرژیان و هنر آمده است. در هنر شجاعت هست، نوآوری هست، خلاقیت هست. اینها را ما چگونه می‌توانیم در هنر امروز خویش ساری و جاری کنیم؟ زیبایی‌شناسی چگونه می‌تواند در هنر ما عجین شود، به طوری که با روح ایرانی و با آموزه‌های اسلامی هم بتوان از آنها استفاده کرد و آنها را بسط داد؟ امروزه در دنیا بسیاری از مسایل عادی را می‌گیرند و آنها را مظهر موجودیت خود می‌کنند. یک‌جا رنگی را می‌گیرند و می‌گویند این رنگ نشان ماست. آیا ما نمی‌توانیم بگوییم این رنگ فیروزه‌ای رنگ ایران است؟ خوب اگر بخواهیم بگوییم رنگ فیروزه‌ای رنگ ایران است، چه مقدماتی باید برایش فراهم شود؟

در اوایل همین دهه، یک خبرنگار قزاقستانی چندروزی میهمان من بود.

آن زمان شوروی سابق هنوز وجود داشت. او چند شهر را دید و وقتی بازگشت مقاله‌ای برای من فرستاد با عنوان «ایران فیروزه‌ای» یک انگشتر فیروزه هم خریده بود و آنچه را که ما راجع به عقیق می‌گوییم او درباره فیروزه آورده بود. در آن مقاله از گنبدهای فیروزه‌ای گفته بود و تفاوت گنبدهای فیروزه‌ای را ذکر کرده بود. چکیده مطلب این بود که برای ایران یک رنگ قایل شده بود: رنگ فیروزه‌ای. اینکه ما چگونه می‌خواهیم به این میراث توجه کنیم و زیبایی‌شناسی خاص خودمان را داشته باشیم، مهم است. ان‌شاءالله بتوانیم جلساتی دیگر هم داشته باشیم، با این امید که این جلسات تداوم داشته باشد. من مطالب دیگرم را برای جلسات دیگر می‌گذارم. من همیشه به این نکته توجه داشته‌ام که اهل هنر و فرهنگ همیشه در تاریخ ما معزز بوده‌اند. این عزت باید حفظ شود. حفظ این عزت در گرو کار ماست. خودمان باید این عزت را حفظ کنیم. یکی از راه‌های عزیز بودن این است که هنرمندان ما به قدرشناسی مردم و مسوولان دلگرم باشند و خودشان هم به اخلاق و آداب‌دانی و فرهیختگی آراسته باشند که هستند. به همین حیث، من وظیفه خودم می‌دانم که در جمع‌هایی اینچنینی حاضر شوم تا دایم در باب سیاست‌های فرهنگی در گفت‌وگویی که با شما عزیزان داریم، به راهکارها و راه‌حل‌هایی برسیم.

پی‌نوشت:

احمد مسجدجامعی پس از دریافت رای‌اعتماد به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۷۹ به میان اعضای شورای‌عالی خانه هنرمندان رفت و با آنها به صورت رو در رو گفت‌وگو کرد. هر کدام از انجمن‌های هنری نیز به طور خلاصه به بررسی عملکرد و خواسته‌های خود پرداختند. این مطالب در پیش رو می‌آید و امکان مقایسه با آنچه که بود و آنچه که هست را فراهم می‌کند.

کاغذ بی‌خط

موسیقی ما جایگاهی جهانی ندارد

کامبیز روشن‌روان*

■ موسیقی، به عنوان گسترده‌ترین و فراگیرترین هنر کشور ما که بعید می‌دانم امروز در خانه‌ای روستایی و شهری حضور نداشته باشد، متاسفانه با نابسامانی‌های بسیار روبه‌روست. وضع موسیقی در کشور ما خوشایند نیست. همه به نوعی می‌دانند که چه اتفاقی می‌افتد؛ ولی ما که دست‌اندرکار این هنر هستیم و مستقیما با مردم در این زمینه تماس داریم، می‌دانیم که چه اتفاق ناگواری در شرف وقوع است. موسیقی فی‌نفسه در کشور ما دچار مشکل هست و برای همین، وضع‌اش با تمام هنرهای دیگر متفاوت است. موسیقی در کشور ما هیچ وقت تشکلی نداشته؛ هیچ‌وقت سازمانی نبوده که هنرمندان موسیقی در آن جمع شوند، هیچ وقت هنرمندان موسیقی پایگاه اجتماعی مناسب در جامعه نداشته‌اند. برخلاف هنرمندان دیگر که در شرایط اجتماعی متفاوت همواره حضور داشته‌اند.

موسیقی ایران، امروز با هنرمندانی روبه‌روست که هیچ‌گونه تامینی برای آینده‌شان ندارند. هیچ‌گونه تامین شغلی ندارند. امکانات آموزشی گسترده‌ای در سطح جامعه ایجاد شده که می‌تواند ما را به یک رنسانس و تحول در موسیقی رهنمون شود، ولی تحولی است که متاسفانه هیچ عمقی ندارد؛ عمقی حتی کمتر از یک بند انگشت؛ ولی یک اقیانوس بزرگ شده است.خانه موسیقی ایران در چنین شرایطی، در مهرماه ۱۳۷۸ اعلان موجودیت کرد. البته چندین ماه طول کشید تا اساسنامه خانه موسیقی نوشته شد. ما امیدوار بودیم که واقعا با حمایت مسوولان – آن‌طور که می‌گفتند – بتوانیم خیلی زود به وضع بسیار آشفته موسیقی سروسامانی بدهیم، چراکه تمام بزرگان موسیقی کشور دور هم عاشقانه جمع شدند و نیت‌شان هم خدمت بود؛ خدمت به اینکه موسیقی را تکانی بدهند و راه درستی برایش پیش‌بینی بکنند و دست به دست مسوولان بدهند برای ساماندهی موسیقی.متاسفم که بگویم امروز موسیقی ما در موسیقی جهان هیچ جایگاهی ندارد. در حالی که ایران جزو یکی از پنج تمدن بزرگ صاحب موسیقی بشری است. امروز این موسیقی در حال زوال است. این را می‌گویم چون فکر می‌کنم جمع صمیمانه‌ای است که می‌شود این حرف‌ها را در اینجا زد. خانه موسیقی در چنین شرایطی به وجود آمد و موسیقیدان‌ها را جمع کرد. جمع شدند چون احساس نیاز می‌کردند. در طی این یک سال و چند ماه توانستیم ۹ کمیته تخصصی در شاخه‌های مختلف موسیقی تشکیل بدهیم که بهترین اساتید در هیات مدیره‌های این کمیته‌ها حضور دارند.آیین‌نامه‌های مختلف برای کمیته‌ها نوشته شده و برنامه‌های مفصل هم برای آینده وجود دارد. ولی من الان با جرات می‌گویم که ما هیچ کاری نکردیم، یعنی نتوانستیم بکنیم؛ چرا که برای انجام یک کار بسیار کوچک باید ماه‌ها دوندگی بکنیم تا بتوانیم مثلا نامه‌ای را از یک اتاق به اتاق دیگر برسانیم و این مشکلی است که نمی‌دانم چرا گریبان ما را می‌گیرد.به هر تقدیر، مشکلات جامعه موسیقی یکی دو تا نیست. برای همین مدتی است که به دفتر آقای مسجد جامعی نامه فرستادیم و تقاضای ملاقات حضوری کردیم که بنشینیم و مشکلاتمان را مطرح کنیم و بگوییم که موسیقیدانان در چه وضعی هستند؛ خانه موسیقی کجاست؛ به‌خصوص در شرایطی که ما اعلان عضوگیری کردیم و استقبال به قدری درخشان و چشمگیر است که ما مانده‌ایم چه کار کنیم. باید یک فکرجدی برای آینده خانه موسیقی و موسیقی کشور بکنیم. در شرایطی که همه می‌دانیم کشور با مشکل بیکاری مواجه است و جوانانی که از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل می‌شوند با مشکل پیدا کردن کار مواجه‌اند. ما به جرات می‌گوییم که با کمترین هزینه می‌توانیم بیشترین اشتغال را ایجاد کنیم. چنانچه از خانه موسیقی حمایت بشود و سروسامانی بگیرد، محلی داشته باشد و بودجه‌ای در اختیار داشته باشد تا بتواند به خودکفایی برسد، قدم‌های اول را باید مسوولان بردارند تا ساماندهی تحقق یابد. اگر این کارها بشود، ما واقعا بیشترین اشتغال را می‌توانیم در جامعه ایجاد بکنیم؛ ضمن اینکه موسیقی ایران را، با جایگاهی که در تاریخ داشته، امروز هم در جهان معرفی کنیم. فکر می‌کنم موسیقی ما خیلی بیشتر از اینکه به آن بها داده می‌شود ارزش دارد.

*** رییس هیات مدیره خانه موسیقی ایران**

نکته

تشکیل جلسه‌های ادواری

بهروز غریب‌پور*

■ خوشبختانه هر یک از انجمن‌ها کانون‌های وابسته دارند و اگر قرار باشد که کانون‌های وابسته هر انجمن از این امتیاز برخوردار باشند که بیایند و صحبت بکنند من حساب کردم نزدیک به ۶۰۰ دقیقه باید صحبت کنند، من تقاضا دارم این جلسات به صورت ادواری انجام شود؛ مطمئن هستم که هر دو طرف بهره خواهند برد. در مورد اینکه آیا خانه هنرمندان ایران از امکانات جهانی اطلاع‌رسانی یا اینترنت برخوردار است یا خیر، باید بگویم بله. با همکاری دفتر پژوهش‌های فرهنگی و مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، به زودی در خانه هنرمندان این امکان را خواهیم داشت و تصور می‌شود با پیش‌بینی‌هایی که شده است، سایت کاملی باشد.

*** مدیر اجرایی خانه هنرمندان ایران**